

نامه به سردبیر محترم مجله طب سنتی اسلام و ایران درباره مقاله‌ی ای با عنوان "امور طبیعی و ارکان در مکتب طب ایرانی"

مهشید چایچی رقیمی^{الف}، مژگان تن‌ساز^ب

^{الف} دستیار طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی
^ب استادیار طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

استحاله در پرده ابهام:

پیرو چاپ مقاله‌ای با عنوان «امور طبیعی و ارکان در مکتب طب ایرانی» که در شماره چهارم این مجله در سال ۱۳۸۹ منتشر شده است، ذکر توضیح کوتاهی درباره بعضی از اصطلاحات این مقاله، به نظر خالی از فایده نیست. لازم به ذکر است که چاپ این مقاله و مقالاتی از این دست که به تبیین مفاهیم و کلیات طب ایرانی می‌پردازند، بسیار برای دانشجویان این رشته مفید است، هرچند گاهی ممکن است عدم پرداختن کافی به بعضی مفاهیم، باعث سردرگمی خوانندگان شود. اگرچه برای رفع ابهامات موجود در مقاله بهتر این است که صاحب‌نظران در رشته فلسفه وارد بحث شوند، اما بیان موضع اطبا و فلاسفه در چند مورد شاید بتواند به درک بهتر خوانندگان مقاله به خصوص دانشجویان طب سنتی کمک کند.

تاریخ دریافت: خرداد ۹۳

تاریخ پذیرش: مرداد ۹۳

فیزیکی و شیمیایی هم‌خوانی داشته باشد(۱). "سپس نویسنده حرارت دادن آب را مثال زده است و شرح داده که تغییر حرارت آب، تغییری کیفی است که با معیار کمی دما اندازه‌گیری می‌شود. "اما در دمای ۱۰۰ درجه سانتی‌گراد به صورت دفعی و ناگهانی مولکول آبی که به این دما رسیده به صورت بخار درمی‌آید، پس آب تغییر صورت داده، ولی ماهیت آن تغییر نکرده است(۱)".

جای دیگری از مقاله در تعریف کونوفساد چنین آمده است: "کونوفساد یعنی خروج از قوه به فعل، به صورت ناگهانی؛ کون آن است که صورتی حادث شود و فساد آن است که صورتی زایل شود. در یک واکنش شیمیایی یترکیبی، ماده یا مواد جدیدی به وجود می‌آید که هم از لحاظ ماهیت، هم صورت و هم کیفیت با هریک از مواد طرف واکنش اول

همان‌طور که نویسندگان محترم مقاله فوق اشاره کرده‌اند، برای درک مناسب امور طبیعی و ارکان در مکتب طب ایرانی، طبیب نیازمند فهم خوب اصطلاحاتی است که در کلیات این رشته به کار برده می‌شود(۱). نویسندگان مقاله توانسته‌اند مفاهیم بسیاری از اصطلاحاتی را که به عنوان مفاهیم پایه در کلیات این رشته به کار می‌روند، روشن سازند، اما در مورد مفاهیم استحاله، انقلاب و کون و فساد، مطلب مبهم است. نویسنده مقاله، استحاله را این گونه تعریف کرده است: «استحاله، وقتی است که در جسم حرکت و تغییری کیفی صورت می‌پذیرد، به عبارت دیگر فقط جسم تغییر می‌کند با گذر و واسطه زمان، پس ماهیت جسم عوض نمی‌شود(۱)". در ادامه مقاله نیز ذیل نکته آورده است: "با رجوع به کتب طب و فلسفه پیشینیان به نظر می‌رسد تفسیر مفهوم استحاله و کون و فساد با تغییرات

فرقدار دما از این تغییر به کونیاد می‌کنیم و در یک رویداد تجزیه‌ای وقتی مواد حاصل از لحاظ ماهیت و صورت و کیفیت با ماده اولیه متفاوت باشد می‌گوییم دچار فساد شده، پس کون و فساد معادل تغییرات شیمیایی است. در تجزیه یک جسم بسیط یا مرکب به اجزای کوچک‌تر تشکیل دهنده آن، جسم فقط استحاله در مورد جسم بسیط و استحاله و انقلاب در مورد جسم مرکب رخ می‌دهد(۱)."

با وجود ابهام در بعضی از جملات نویسنده در تعریف اصطلاحات، مانند آخرین جمله از پاراگراف فوق، از این تعریف‌ها چنین برمی‌آید که استحاله، انقلاب و کون و فساد سه مفهوم کاملاً متفاوت هستند که مصداق‌های کاملاً مجزایی دارند و تفاوت آنها را از نظر نویسنده مقاله می‌توان در جدولی چنین خلاصه کرد:

نوع تغییر	تغییر در کیفیت	تغییر در صورت نوعیه	تغییر در ماهیت
استحاله	+	-	-
انقلاب	+	+	-
کون و فساد	+	+	+

استحاله از دیدگاه دیگران

در مقاله فوق با اشاره به آثار دکتر جلال مصطفوی کاشانی در ذیل عناوین حرکت و فعل و انفعال از خوانندگان خواسته شده که به مجموعه آثار ایشان برای فهم بهتر مطلب رجوع کنند، به همین علت برای رفع ابهامات، نخست از همین کتاب تعریف حرکت و استحاله را بیان می‌کنیم: «قدما کلیه تغییراتی را که بر اجسام عارض می‌شود، حرکت می‌نامیدند و برای آن انواعی قائل بودند، برای مثال تغییر مکان جسم را حرکت مکانی و تغییر حالت اجسام (گرم شدن آب و تغییر رنگ میوه در درخت) را حرکت کیفی نام نهاده بودند و می‌گفتند استحاله یا تغییر حالت اجسام، حرکت در کیف (منظور از حرکت در کیف، تغییر در مقوله کیفیت از اعراض جسم است، مانند گرمی و سردی و رنگ اجسام) است»(۲).

در جایی دیگر دکتر مصطفوی استحاله را معادل تغییر ظاهری و فیزیکی و کون و فساد را معادل تغییر شیمیایی دانسته

است: «هرگاه جسمی تغییر کند، ولی ماهیت (صورت نوعیه: در اجسام امر دیگری غیر از صورت جسمیه و هیولا هست که منشا آثار مختلف اجسام) سبکی و سنگینی، گرمی و سردی) است و به آن صورت نوعیه گفته می‌شود. به نظر می‌رسد اینجا نویسنده با اغماض ماهیت را معادل صورت نوعیه مطرح کرده است.» آن عوض نشود (برای مثال آب وقتی که گرم یا سرد شود، باز هم همان آب است)، این تغییر حالت را استحاله می‌نامیدند (امروزه آن را تغییرات ظاهری یا فیزیکی می‌نامند). دوم وقتی که صور تنوعیه جسم باقی نماند، یعنی جسم تغییر ماهیت داده و تبدیل به جسم دیگری شود، برای چوب تبدیل به آتش و دود و خاکستر شود، می‌گفتند کون و فساد واقع شده است، یعنی صورتیکه بود و برطرف شد، فاسد شده و صورتیکه نبود و موجود شد، کائن شده است (امروز می‌گویند تغییرات شیمیایی)»(۲).

تا اینجا به نظر می‌رسد استحاله معادل تغییرات فیزیکی و کون و فساد معادل تغییرات شیمیایی باشد، اما حکیم عقیلی در خلاصه الحکمه اصطلاح استحاله و انقلاب را در کنار هم چنین به کار می‌برد: «و دو کیفیت فاعله، حرارت و برودت‌اند و دو منفعله، رطوبت و یبوست و علت داشتن هریک از ارکان، دو کیفیت - یکی فاعله و دیگری منفعله - برای امتزاج و ترکیب و تبدیل و استحاله با یکدیگر است؛ که به یک جهت هریک با دیگری ضدیت [داشته] و به جهت دیگر، مناسبت داشته باشند؛ برای مثال آتش، به اعتبار لطافت و خفت، «مناسبت» به فلک قمر دارد که قریب بدان است و به جهت غنصرت، «مخالف» آن؛ و لهذا متحد و منقلب به آن نمی‌گردد و به اعتبار حرارت، «مناسبت» با هوا و به جهت یبوست، «ضدیت» با آن؛ که هرگاه بیس آن زایل گردد، منقلب و مستحیل به هوا می‌شود»(۳). در این متن مشخص است که انقلاب رانیز نوعی استحاله دانسته که برای کیفیت جسم حاصل شده است.

عبارت معروف دیگری که اغلب حکمای طب ایرانی در کتب خود آورده‌اند، عبارتی است که حکیم ارزانی در کتاب مفرح القلوب درباره تعریف خلط می‌گوید: «و الخلط جسم رطب سیال يستحيل إليه الغذاء أولاً و خلط جسمی است رطب و سیال که غذا در اول استحاله به سوی وی مستحیل می‌گردد، یعنی چیز مأكول که وارد معده می‌شود صورت نوعیه خود را

صورت و به وجود آمدن صورت دیگر از آن متبادر می شود. پس گفته نمی شود آب گرم استحاله الی به آب سرد پیدا کرد، در صورتی که گفته می شود آب گرم استحاله الی به هوا شد، زیرا از اصطلاح نخست در عرف تغییر کیفیت و از بین رفتن صورت نوعیه با وجود باقی بودن صورت مابی متبادر می شود، در حالی که از اصطلاح دوم (استحاله الی) از بین رفتن صورت و به وجود آمدن صورت دیگر (کون و فساد) به ذهن متبادر می شود و منظور از این تغییر و استحاله الی، به وجود آمدن کیلوس نیست، زیرا جوهر غذا در کیلوس تغییری نکرده است» (۵).

نتیجه گیری:

همان طور که از مطالب فوق برمی آید، اگرچه به طور کلی استحاله معادل تغییر فیزیکی و کون و فساد معادل تغییر شیمیایی مطرح می شود، اما در متون قدیمی طب سنتی اغلب حکما از "استحاله" به تغییر فیزیکی و از "استحاله الی" به تغییر شیمیایی یا همان کون و فساد یاد کرده اند، بنابراین دانشجویان طب سنتی باید مدنظر داشته باشند که هنگام مطالعه کتب مرجع رشته طب سنتی، با دیدن کلمه استحاله ابتدا به قید آن توجه کنند، اگر قید الی همراه با کلمه استحاله به کار برده شده باشد، منظور همان تغییراتی است که با کون و فساد همراه است و اگر استحاله به تنهایی به کار برده شده باشد به احتمال زیاد تنها تغییر کیفیت (فیزیکی) مدنظر نویسنده بوده است.

ابهام دیگری که ممکن است دانشجویان در برخورد با کتب مختلف با آن روبه رو شوند، ناشی از اختلافی است که در دیدگاه فلاسفه مشاء، اشراق و ملاصدرا در این باره وجود دارد و ممکن است باعث کج فهمی بعضی از مطالب شود. بنابراین لازم است این مفاهیم از دیدگاه فلاسفه نیز مورد بررسی قرار گرفته و تفاوت آنها به خوبی تبیین شود که این مهم نیاز به تأمل بیشتر و ارائه مقاله ای جداگانه در این موضوع دارد.

از دست داده و نخستین صورت دیگری که می گیرد، صورت خلطی است» (۴). در ادامه حکیم ارزانی شرح می دهد که منظور از "یستحیل الیه الغذاء" تبدیل غذا به کیلوس نیست و شرح می دهد که اصطلاح استحاله را به دو صورت و با دو معنای مختلف به کار می برند: «به دلیل آنکه استحاله را دو استعمال است: یکی آنکه در تغیر کیفیات اطلاق کنند و نشان وی آن است که بی لفظ الی باشد، چنانچه گویند: استحاله الماء البارد و نگویند: استحاله الماء الی البارد. دوم آنکه در کون و فساد یعنی تغیر صور نوعیه اطلاق نمایند و در اینجا لفظ الی لازم دانند چنانچه گویند استحاله الماء الی الهواء و نگویند استحاله الماء الهواء و چون استحاله ی غذا مقید به الی است و آن بی کون و فساد صورت نبندد و استحاله کیلوسی که در کیفیت است نه در نوعیت، مدخلی کیلوس را در حد خلط نباشد» (۴).

در تحفه ناصریه نیز چنین درباره استحاله خلط شرح داده شده است که استحاله به معنی تغییر کیفیت همراه با بقای صورت نوعیه نیست، بلکه به علت انقلاب در جوهر است که استحاله به جسم دیگر رخ می دهد: «منظور استحاله غذا به جسم دیگر (خلط) با انقلاب جوهر است، نه اینکه استحاله به معنی تغییر در کیفیت با بقای صورت نوعیه؛ زیرا ما معتقدیم زمانی که گفتارمان را با قید "الی" می آوریم، معنی فساد یک

الخلط جسم هو الجنس رطب ای سهل القبول للتشکل و الاستحالة و الفصل و الوصل قال الكازرونی علی معنی أنه لو خلی و طباعه و لم يعارضه سبب من خارج یكون ما ذكرناه و هو احتراز عما فی البدن و لیس برطب بهذا المعنی كالعظم و الغضروف لأنهما لیسا كذلك سیال ای من شانه ان ینسب اجزائه مستفله بالطبع و لا یلزم ان یكون رطبا قال الرّمّل مع افراط ییوسته سیال و هو احتراز عما فی البدن رطب و لیس بسیال كاللحم و الشحم یستحیل الیه الی ذلك الجسم علی انقلاب الجوهر لا یقال ان الاستحالة هو التّغیر فی کیفیتة مع بقاء الصّورة النوعیة لأننا نقول هو عند الاطلاق كذلك لكنّها اذا قیدت بقولنا الی كذا یتبادر منها الی الفهم فساد صورة و کون اخری فلا یقال الماء الحار استحاله الی البارد كما یقال ان الماء استحاله الی الهواء بل یقال استحاله باردا لأن المتبادر من الأوّل فی العرف هو أنه تغیرت کیفیتة و زالت صورته النوعیة مع أنه باق علی صورته المائیه بخلاف الثانی فان الاستحالة فیه هو فساد صورة و کون اخری و هو احتراز عن کیلوس فانه مع کونه جسما رطبا سیالا لیس بخلط بالاجماع لان الغذاء لم یتغیر بعد فی جوهره و ان تغیر فی کیفیتة الغذاء قال الجلیلی ان المراد بالغذاء هاهنا



References:

۱. میراب زاده اردکانی مهران، شمس اردکانی محمد رضا، کشاورز منصور؛ ناظم، اسماعیل، مینایی محمد باقر. امور طبیعی و ارکان در مکتب طب ایرانی. مجله طب سنتی اسلام و ایران. ۱۳۸۹؛ سال اول، شماره ۴: صص ۳۱۵-۳۲۱.
۲. مصطفوی کاشانی، سید جلال: مجموعه آثار دکتر سید جلال مصطفوی کاشانی. تهران: نشر شهر؛ ۱۳۸۲.
۳. عقیلی علوی شیرازی، سید محمدحسین بن محمد هادی: خلاصة الحکمة. قم: اسماعیلیان؛ ۱۳۸۵.
۴. چغمینی، محمود بن محمد: مفرح القلوب (شرح قانونچه). شارح: شاه ارزانی میر محمد اکبر بن محمد. لاهور: مطبعة إسلامية.
۵. نائینی اصفهانی، ابو القاسم بن محمد جعفر: التحفة الناصرية. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران؛ ۱۳۸۷.